

به قدری نامناسب و زننده بود که تعجب همگان را برانگیخت و در همان بدو امر، موجب واکنش منفی جمع گردید. با شروع سخنرانی و در حالی که تعدادی از همکاران به اتفاق خانواده های خود در مراسم حضور داشتند، گوینده با لحنی بسیار نامناسب و دور از شان جمعیت حاضر، به بیان جزئیاتی در خصوص محصولات شرکت پرداخت. موضوعی که حتی در صورت نیاز، راههای بسیار ساده‌تر، مطمئن‌تر و مودبانه‌تری برای بیان آن وجود داشت.

بعد از مراسم، با نماینده فروش شرکت مذکور تماس گرفته شد و مراتب اعتراض همکاران در خصوص موارد مذکور به ایشان ابلاغ گردید ولی

### ■ فروش محصولات با چه بهایی؟

دوست داروسازی از شهر یزد طی نامه‌ای برای ماهنامه دارویی رازی چنین نوشته اند:

« ... سال گذشته به مناسبت ۵ شهریور، سالروز تولد رازی و روز داروساز و همزمان با نیمه ماه مبارک رمضان و تولد کریم اهل بیت حضرت امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup>، مراسمی در هتل صفاییه یزد برگزار گردید. در این مراسم که با حمایت مالی یک شرکت توزیع‌کننده کاندوم برگزار شد پس از صرف افطاری، خانمی به عنوان نماینده علمی شرکت پشت تربیون حاضر و دقایقی در خصوص این شرکت و محصولات آن به سخنرانی پرداخت. وضعیت ظاهری و پوشش نماینده شرکت

سؤال اساسی آن است که فروش محصول به چه قیمتی باید صورت پذیرد؟ از این دست مراسم در کشور ما کم نیست، آیا نباید نظارتی بر آنها صورت پذیرد؟...»

### ■ پودر کیک!

جناب آقای دکتر حسنی از مشهد طی نامه‌ای برای نشریه رازی نوشته‌اند:

«... خوب است که در نشریه رازی، بخشی برای خاطرات داروسازان در داروخانه در نظر گرفته شود. این خاطرات می‌توانند بسیار جالب باشند. البته، یکی از همکاران شما به اسم شاد. دات. کام بخش‌هایی از بلاگ دوستان داروساز را ذکر می‌کنند که در نوع خود جالب است اما خاطرات همکاران در داروخانه‌ها هم جالب و هم آموزنده می‌باشد. برای اثبات این حرفم، در ادامه، خاطرات یکی از دوستان را برایتان ذکر می‌کنم. این دوست می‌گفت که چند وقت پیش به شیفت به جای یکی از دوستانم به داروخانه‌اش رفتم. ساعت ۹/۵ صبح رسیدم داروخونه. مثل همیشه رفتم پشت میز و شروع کردم به بررسی نسخ. حوالی

ساعت ۱۱ بود که یه خانمی که جای مادر بزرگ بنده بود وارد داروخونه شد و از قضا مستقیم اومد پیش من و گفت سلام ننه جون یک بسته پودر کیک می‌خوام! من تعجب کردم با خودم گفتم پودر کیکو و داروخونه؟ شاید تازگی به داروخونه‌ها اجازه دادن بیارن، دوباره پرسیدم: مادر جان چی می‌خوای؟؟ باز گفت پودر کیک! گفتم مادر جان پودر کیکو باید از سوپرا بگیری گفت: نه! نه! من همیشه از داروخونه می‌گیرم، وقتی می‌ریزم همشون می‌میرن. ما رو می‌گی گفتم: کی می‌میره؟؟ گفت یه چیزای ریزی هستن وقتی پودرو می‌ریزم می‌میرن، با خودم گفتم نکنه منظورش همون پودر ککه؟ بهش گفتم منظورتون همون پودر ککه؟؟ گفت: آره، گفتم: خدا خیرت بده مادر جان خوب از اول بگو. گفت: من که از اول گفتم ننه جون یه بسته پودر کیک بده!!!!!!...»

**رازی:** ماهنامه دارویی رازی نیز با اشتیاق از ایده جناب آقای دکتر حسنی استقبال می‌کند اما به شرطی که تعداد خاطرات ارسالی به میزانی باشند که حداقل بتوان در سه شماره این کار را شروع کرد.

